

نوشتن با خودنویس همینگوی



ارنست همینگوی که زمانی پول خریدن رمان‌های مورد علاقه‌اش را نیز نداشت و در کتابفروشی سیلویا بیچ می‌نشست تا بتواند تازه‌ترین رمان‌هایی که از نویسندگان روس رسیده بود را بخواند، فکرش را هم نمی‌کرد که روزی با نام او خودنویس‌هایی با روکش طلا و نقره ساخته شود!

کارخانه مونته‌گراپا در سال ۱۹۱۲ در شهر شمالی Bassano del Grappa در کشور ایتالیا تأسیس شده و ساختمان اصلی کارخانه همچنان در این شهر پابرجاست. این ساختمان در طول تاریخ شاهد اتفاقات مختلفی بوده است؛ که می‌توان از آن به‌عنوان منبع الهام بسیاری از محصولات بی‌نظیر مونته‌گراپا یاد کرد. برای مثال می‌توان به جنگ جهانی اول اشاره کرد که طی آن سال‌ها یکی از شهرهای مهم برای اجرای عملیات نظامی بود. یکی از این اتفاقات مهم حضور نویسنده شهیر، ارنست همینگوی بود که در آن دوران داوطلبانه به میدان جنگ آمده و به‌عنوان راننده آمبولانس در آن منطقه فعالیت می‌کرد. این عمل او برای تمام اهالی قابل تحسین و فراموش نشدنی بود و از همه مهم‌تر اینکه وی برای نوشتار خود از قلم مونته‌گراپا استفاده می‌کرد. مونته‌گراپا به‌منظور ادای احترام ویژه نسبت به ارنست همینگوی نویسنده، رمان‌نویس و روزنامه‌نگار آمریکایی در سال ۲۰۱۶ مجموعه بی‌نظیر Hemingway را رونمایی کرد. مجموعه قلم‌های همینگوی چهار فصل زندگی این هنرمند را به تصویر می‌کشد، که شامل نویسنده، سرباز، ماهیگیر و مسافر است. از این مجموعه بی‌نظیر ۱۰۰ عدد خودنویس، خودکار و روان‌نویس تولید شده که ۱۰ عدد از آنها با طلا و بقیه با نقره تزئین شده‌اند. جان همینگوی (نوه ارنست همینگوی) در مراسم رونمایی از این قلم‌ها گفته بود که این ۴ قلم بی‌همتا توانسته‌اند چهار دوره زندگی این نویسنده شهیر را به نحو احسن بیان نمایند؛ او در ادامه صحبت‌هایش به این مسأله مهم اشاره می‌کند که ارنست همینگوی برای نوشتن کتاب Strange Tribe از خودنویس استفاده کرده است. او احساسی را که موقع نوشتن با خودنویس به او دست می‌دهد اینگونه بیان می‌نماید: «نوشتن با خودنویس مانند شنا کردن در آب است؛ با این تفاوت که هنگام نگارش با خودنویس این افکار شما است که در اطراف شما حرکت می‌کند و توسط رقص خودنویس روی کاغذ یک اثر زیبا و بی‌نظیر را ثبت می‌نماید و صاحب این اثر قلم شما است.»

مونته‌گراپا برای تولید این مجموعه نفیس از سلولئید موجود در چوب استفاده کرده است؛ که از این ماده در تولید کاغذ هم استفاده می‌شود. لازم به ذکر است که مونته‌گراپا اولین کمپانی ساخت قلم به وسیله سلولئید در جهان است. برای تزئین این قلم بی‌نظیر روی بدنه تصویر یک ماشین تحریر حک شده است که یکی از ابزارهای کار همینگوی در سال ۱۹۵۳ بوده است. نوک این قلم از طلای ۱۸ عیار ساخته شده و در سه اندازه نازک، متوسط و ضخیم موجود است. روی تاج (قسمت بالای) درپوش این قلم از نماد هنری با سبک آرت دکو استفاده شده که بیانگر نوع نگرش و نگارش همینگوی است. روی گیره قلم نیز تصویر یک خودنویس حک شده است که بیانگر ارتباط نزدیک بین همینگوی و شهر زیبای Bassano Del Grappa و کمپانی مونته‌گراپا می‌باشد.

ماجرای قلم‌بازی‌های دهباشی

بدون شک یکی از نمادهای علاقه به خودنویس بین ما ایرانی‌ها، علی دهباشی است. اکثر علاقه‌مندان فرهنگ، دهباشی را غالباً با چهار، پنج خودنویس در جیب به خاطر دارند. او در یادداشتی ماجرای علاقه‌اش به قلم‌ها را به سال ششم ابتدایی ارجاع می‌دهد و می‌نویسد: «آن زمان معدل بالایی آوردم و با پدرم برای خرید یک قلم و خودنویس به قلم‌فروشی در خیابان جمهوری فعلی روبه‌روی هتل نادری نزد آقای لطیفی رفتیم؛ اما آقای لطیفی گفت این بچه است و خریدن خودنویس برایش زود است؛ من هم نشستم کف مغازه و گریه سر دادم که دل لطیفی و پدرم به رحم آمد و منجر به این شد که آخر قلم و خودنویس سناتوری را به ۴۵ ریال خریداری کردیم و من از آن روز تا به امروز شوق قلم و خودنویس را حفظ کردم و هیچ چیز برایم لذت بخش‌تر از این نیست که انگشتانم جوهری شود... کار به جایی رسید که گاهی هزینه قبض‌های آب و برق و تلفن را بابت هزینه خرید قلم و خودنویس جدید می‌دادم و با آمدن قبض بعدی قضیه برملا می‌شد. هنوز هم مثل همان زمان ذوق، شوق و همان عجله را در داشتن خودنویس دارم. هیچ‌گاه روزی را سپری نکردم که حداقل سه قلم و خودنویس در جیبم نباشد، در سفرهای خارجی هم نان باگت با آب خوردم تا بتوانم یک قلم و خودنویس تهیه کنم. البته حادثه‌ای باعث شد تا روزی نیمی از خودنویس‌هایم را بفروشم، پیش از آن تعداد خودنویس‌هایم متجاوز از ۸۰۰ خودنویس بود اما حال حدود ۴۰۰ خودنویس دارم.»

شوق خودنویس داشتن در سال‌های بعد دهباشی را یک مجموعه‌دار کرد، به صورتی

که به‌دنبال قلم‌بزرگان رفت، برای به دست آوردن قلم‌هایشان جست‌وجو کردم و در نهایت به قلم‌فروشی رسید که بیشتر بزرگان از او قلم می‌خریدند. آن فروشنده خاطرات خود از شخصیت‌ها و مشتری‌های قلم و خودنویس‌هایش را برای دهباشی بازگفته بود. مثلاً گفته بود که دکتر محمد مصدق یکی از مشتریانش بود و همیشه خودنویس پارکر ۵۱ می‌خرید. دهباشی در بخشی دیگری از خاطرات قلمی‌اش می‌نویسد: «دکتر [احمد] تفضلی در یکی از آبادی‌های اطراف کمریج زندگی می‌کرد، برای همین در یکی از کنفرانس‌هایی که به آنجا رفته بودم، پسران پسران و زیر باران شدید منزلش را یافتم و در زدم. با مجله ما آشنا بود، وقتی ماجرای قلم‌بازی‌هایم را شنید، خودنویس هدایت را به من اهدا کرد و گفت: «این همان جوهری است که صادق هدایت آخرین بار پر کرده بود و اکنون در آن خشک شده است.» این خودنویس الان در دفتر دهباشی است و در یکی از مستندهایی که درباره او ساخته شده آن را دیده‌ایم.

در سال‌های بعد خودنویس افرادی مانند نصرت کریمی، عبدالحسین زرین‌کوب و جلال‌الدین آشتیانی نیز به دهباشی رسید. برخی از بزرگان فرهنگ

و هنر وصیت کردند که پس از مرگ خودنویس‌شان را دهباشی داشته باشد و عده‌ای نیز در زمان حیات خود قلم‌هایی که با آن کتاب‌های خود را می‌نوشتند، به او اهدا کردند. دهباشی می‌گوید: صادق چوبک، هنگامی که به دیدنش رفتم ۲۰ سالی می‌شد که با مشکل کمبود بینایی روبه‌رو بود و دیگر نمی‌نوشت، حتی نامه‌هایش را تقریر می‌کردند و او تنها امضا می‌کرد. پس از درگذشتش قدسی چوبک قلم و خودنویس صادق را در میان وسایلش پیدا کرد و به همراه نامه‌هایش برایم فرستاد، در آن نوشته بود: «او خود خواسته است خودنویسش را برای شما بفرستم.» خاطره جالب دیگری نیز وجود دارد از مصاحبه‌ای که دهباشی در دوره حیات فریدون آدمیت کرده بود و روزی در آن گفته بود که دوست دارد خودنویس آدمیت را داشته باشد. بعد از آن آدمیت روزی به دهباشی گفته بود: «تو اگر خودنویس مرا می‌خواستی چرا به خود من نگفتی و در روزنامه‌ها نوشتی؟!» به همین شکل خودنویس پارکر آدمیت که با آن کتاب‌هایش را نوشته بود، نیز به دهباشی رسید.

این عکس مربوط به سال ۹۲ و بازدید اختصاصی علی دهباشی از قلم‌های صد سالگی شیفر است. به حال چهره و دقتش زمان بررسی این خودنویس توجه کنید. او بواقع یک عاشق خودنویس است!